

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی
علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیمایا بقیة الله فی
الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.

السلام علیک یا ابا عبد الله و علی الارواح التي حلت بفنائک علیک منا سلام الله ابدایا بقینا
و بقی اللیل و النهار و لا جعله الله آخر العهد منا لزیارتکم السلام علی الحسین و علی
علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین یا لیتنا کنا معهم و نفوذ فوزاً
عظیماً

اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلك اللهم العن
العصابة التي جاهدت الحسین و شایعت و بایعت و تابعت علی قتله اللهم العنهم جمیعاً

اللهم اجعل لنا قدم صدق عندک مع الحسین و اصحاب الحسین الذین بذلوا مهجهم دون
الحسین علیه السلام.

آخرین تنبیه راجع به شرط اول، شرط اول علم بود. آخرین تنبیه این است که این شرط
نسبت به مرتبه‌ی اولی از امر به معروف و نهی از منکر که انکار قلب باشد یا امر قلبی
باشد معقول نیست بلکه بازگشتش به این است که شرط و مشروط امر واحدی باشد.
محقق اردبیلی قدس سره در مجمع الفائدة و البرهان فرموده «ولا یعقل شرط العلم ایضاً
(نسبت به مرتبه‌ی اولی) فإیّها عین العلم بکونه مأموراً و منهیاً» چون آن امر قلبی آن
مرتبه‌ی اولی به حسب تفسیر ایشان عین این است که معتقد باشی این واجب است،
معتقد باشی این حرام است مثلاً اگر می‌بینیم که خدای ناکرده کسی دارد غیبت می‌کند
غیبتی که در غیر موارد استثناء که حرام است اگر شرط این که می‌دانیم تأثیر نمی‌گذارد
در او، نهی کردن تأثیری نمی‌گذارد مرتبه‌ی اولی چه؟ مرتبه‌ی اولی این است که ما در
نفس خودمان معتقد باشیم به این که این حرام است و اگر واجبی را دارد ترک می‌کند و
می‌بینیم گفتن به او فایده‌ای ندارد مرتبه‌ی اولی این است که چه؟ معتقد باشیم که این
واجب است اگر مرتبه‌ی اولی امر به معروف و نهی از منکر که اعتقاد قلبی است و این
امر قلبی است این باشد معنای آن، معنا دارد این را مشروط کنیم به علم به وجوب و
علم به حرمت؟ این دیگر معنایش این است که اگر می‌دانی واجب است بدان که واجب
است اگر می‌دانی حرام است معتقد باشد که حرام است این شرط و مشروط می‌شود
یکی و این معقول نیست. پس بنابراین که در عبارات فقها به طور واحد گفتند امر به
معروف و جمیع مراتب این شرایط را دارد این علم نسبت به شرط اول تمام نیست این
فرمایش ایشان بود حق این است که اگر ما مرتبه‌ی اولی را این‌جور معنا بکنیم تفسیرش
را این بدانیم که بعداً انشاءالله بحثش خواهد آمد حق با ایشان است و با بزرگان دیگری که
نظیر این اشکال را در این‌جا یا شرط‌های بعدی، بعضی‌هاش کرده‌اند. اما اگر بگوییم آن
مرتبه‌ی اولی این تفسیرش نیست تفاسیر دیگری دارد یکی از آن تفاسیر انزجار قلبی
است از این منکری که او دارد انجام می‌دهد عدم رضایت، انزجار و تنفر قلبی باید داشته

باشد این امری است غیر از وجوب و حرمت، علم به وجوب و علم به حرمت. بلکه اگر علم به وجوب داری حالا از ترک او باید منزجر باشی ناراضی باشی اگر علم به حرمت داری از فعل آن باید منزجر باشی و ناراحت باشی بنابراین تصور و تعقل دارد چون شرط و مشروط می‌شود دو تا، یا اگر گفتیم آ امر قلبی مجرد یک امر جوانحی نیست بلکه امر قلبی است که اثرش در ظاهر شخص هم آشکار بشود اخمی توی هم بکند یک فعلی انجام بدهد یا یک لفظی بگوید که آن طرف بفهمد که این منزجر است قلباً. فقط نفس یک امر قلبی صرف نیست، امر قلبی است که یک نوع ظهور و واکنش فعلی و عملی هم در آن باشد در کنارش باشد که مظهر آن باشد. اگر این هم گفتیم باز بنابراین اشکال ندارد می‌گوید اگر علم داری چنین چیزی بر تو لازم است و هم چنین تفاسیر بعضی تفاسیر دیگر که انشالله در موقع خودش خواهد آمد.

حالا پس این نکته علی‌دکرمان باشد که اگر ما مرحله‌ی اولی را در امر به معروف و نهی از منکر، فقط یک مجرد اعتقاد به وجوب و حرمت بدانیم این معنا ندارد اشتراطش به وجوب، اما اگر نه آن دو تا معنایی که گفتیم یا بعضی معانی دیگری که خواهد آمد آن را گفتیم آن اشکالی ندارد.

س:....

ج: بله درست است گفتیم مرحله‌ی اول اگر به آن معنا بگیریم.

س:....

ج: مرحله‌ی اول نیست حالا این اشکال به فرمایشات بزرگان قوم است.

س:....

ج: بله مرحله‌ی امر به معروف یک کسی می‌گفته اصلاً این امر نیست این نهی نیست آن وظیفه‌ی آخری است.

س:....

ج: بله این هم یک حرفی هست که در اصول گفته می‌شود که ایمان و اعتقاد غیر از علم است، اگر کسی آن مطلب را هم قائل شود که اعتقاد غیر از علم است بله.

و اما شرط دوم:

شرط دوم در شرایع فرموده است: «و الثانی أن یجوز تأثیر إنکاره فلو غلب علی ظنّه أو علم أنّه لایؤثر لم یجب» سه عنوان در بین فقها برای این شرط ثانی وجود دارد؛ تجویز التأثیر، احتمال التأثیر و امکان التأثیر. بعضی‌ها تعبیر به اول کردند مثل شرایع، آن یجوز، بعضی‌ها گفتند احتمال تأثیر داشته باشد، بعضی‌ها گفتند امکان تأثیر داشته باشد مثل شهید اول در دروس علی‌المحکی، این‌ها دقت‌هایی در آن هست که در ثنایای بحث انشالله روشن می‌شود که این دقت‌ها بر اثر چیست که این اختلاف هست در بعض تعبیرات.

اهم اقوال در مسئله به حسب ما وقفنا علیه شش قول عرض می‌کنیم هست در این شرط و قبل از این که اقوال را عرض بکنیم تارّه این شرط را نسبت به واجب می‌سنجیم تارّه نسبت به وجوب، فعلاً نسبت به وجوب که ظاهر عبارت شرایع و محققین است این

را محاسبه می‌کنیم و اقوال را در این باب ذکر داریم می‌کنیم شرط وجوب همین‌طور که علم را شرط وجوب قرار دادند این دومی هم شرط وجوب.

قول اول این است که نه، احتمال تأثیر اصلاً شرط وجوب نیست یقین هم داشته باشی اثر ندارد واجب امر به معروف و نهی از منکر، این مسئله را شیخ طوسی قدس سره در تبیان ذیل آیهی شریفه‌ی 164 سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف قائل شده‌اند.

س:...

ج: تأثیر معلوم است تأثیر یعنی اثر بگذارد. تأثیر یعنی این‌که او اعتمار بجوید از امر شما یا انتهاء بجوید از نهی شما. ترتیب اثر بدهد؛ آن‌که امر می‌کنید انجام بدهد آن‌که نهی می‌کنید ترک بکند و انجام ندهد فعلاً معنای تأثیر در کلمات یعنی این، حالا بعضی‌ها یک جورای دیگری هم تأثیر را معنا کردند که انشاءالله در تنبیهاً و بعداً می‌گوییم. فعلاً تأثیر این معنا که در نفس فاعل منکر یا تارک معروف اثر کند و انتهاء بورزد یا اعتمار بورزد.

در ذیل این آیهی شریفه اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «وَإِذْ قَالَتْ أُمُّهُ مِنْهُمْ لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُم وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (اعراف/163) که انشاءالله بعداً توضیحات استدلالش می‌آید شیخ فرموده: «و فی ذلک (در این آیه) دلیلٌ علیٰ أنَّه یجب النهی عن القبیح و إن علیم الناهی أنَّ المنهی لاینزجر و لا یقبل» و لو عالم باشد در نهی از منکر فرموده این‌چنین است. به حسب ظاهر احکام امر به معروف و نهی از منکر واحد است یعنی کسی در نهی از منکر که گفت در امر به معروف هم علی‌القاعده همین را می‌گوید. پس بنابراین شیخ الطائفه شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه می‌گویند احتمال تأثیر نمی‌خواهیم، امکان تأثیر نمی‌خواهیم، تأثیر نمی‌خواهیم، بلکه یقین هم داشته باشیم همین جور است. شبیه چی؟ خود امر و نهی شارع. مگر شارع به عُصات می‌داند امتثال نمی‌کنند امر نمی‌کند؟ نهی نمی‌کند؟ چطور او به عُصات هم امر می‌کند نهی می‌کند کسی که می‌داند انجام نمی‌دهد امر و نهی می‌کند، به ما هم فرموده ولو اثر نمی‌کند، می‌دانی اثر نمی‌کند باز امر بکن، نهی بکن چرا؟ اتماماً للحجّه.

و من الفقهاء مرحوم کاشف الغطاء در حاشیه‌ی تبصره، کاشف الغطاء یعنی آشیخ محمد حسین کاشف الغطاء، ایشان حواشی‌ای بر تبصره‌ی علامه دارد در حاشیه‌ی آن‌جا ایشان هم قائل است به این‌که این شرط نیست، علم به عدم تأثیر هم داشته باشی باید، این تبصره‌ای که بنده دارم که آقای آشیخ هادی یوسفی تحقیق کردند ایشان فرموده که... حاشیه زده این‌جا «لم یلتزم بعضهم بهذا الشرط و قال الحق أنَّ النفس الانکار مطلوبٌ لصاحب الشرع و هو عبادةٌ فی ذاته سواءً اصبر فی المنکر علیه أم لا فهو علی التحقيق من الثمرات لا الشروط» این‌که اثر بگذارد از ثمرات امر به معروف و نهی از منکر است نه شرط امر به معروف. این ثمره‌ای است که انشاءالله امیدواریم محقق بشود ولی شرط نیست «کما فی تعلیق کاشف الغطاء علی تبصره» البته آن تبصره‌ای که تعلیق‌ه‌ی کاشف الغطاء و حاشیه‌ی محقق یزدی صاحب عروه را دارد مرحوم والد داشتند اما دیشب پیش من نبود که مراجعه بکنم باید بروم ببینم. ایشان هم نقل می‌کند که در آن حاشیه این مطلب هست پس این هم نفر دوم است و بعض فقهای معاصر در فقه الصادق همین مطلب را اختیار کردند «تبعه». بنابراین عده‌ای از فقها قائلند به این‌که شرط نیست اصلاً این شرط اسلامی فالیحذر من الشروط و احتمال تأثیر لازم نیست، امکان تأثیر لازم نیست، خود تأثیر هم لازم نیست. این قول اول.

البتة صاحب جواهر رضوان الله تعالى عليه در عبارت شرایع که این جور فرموده: «أن يجوز تأثير إنكاره فلو غلب على ظنه أو عليم أنه لا يؤثر لم يجب بلاخلافٍ أجده في الأخير» یعنی آن جا که می داند لایجب خلاقی در آن نیست و از ایشان عجیب است که مثل این که به فرمایش مرحوم شیخ در تبیان ایشان واقف نشده. «بل ظاهر المنتهی الاجماع علیه» در یک جایی علامه ابن ادریس به سرائر اشکال کرده که شما چطور ادعای اجماع می کنی با این که شیخ مخالف است؟ این اشکال الان این جا برای خود علامه هم هست که شما چطور می فرمایید در منتهی الاجماع علیه با این که شیخ در تبیان فرمود که مخالف است؟ این قول اول.

س: ...

ج: من نمی توانم نفی بکنم ممکن است ذات قولین باشند من چون... بله این احتیاج به تتبعی دارد که الان فرصتش نبود یعنی با حالم نمی ساخت.

الثانی؛ قول دوم: «الاشتراط، اشتراط الوجوب بنفس التأثير لا تجویزه و احتماله» قول دوم این است که نه، تأثیر شرط است، نه احتمال تأثیر، نه تجویز التأثير، خود تأثیر شرط است بنابراین اگر می دانی که تأثیر ندارد شرط نیست، بلکه اگر شک داری تأثیر دارد یا ندارد ولی احراز تأثیر نکردی باز هم واجب نیست چون شبهه‌ی موضوعیه است، شرطش این است که تأثیر داشته باشد شما شک داری واجب نیست. پس خود تأثیر شرط است نه تجویزه یا احتماله یا امکائه، نه خود تأثیر واقعی شرط است منتها ما باید... مثل این که خود دلوک الشمس شرط است، نه علم ما به دلوک الشمس برای وجوب نماز، خود تحقق زوال شرط وجوب صلاة است نه علم ما. منتها اگر ما علم پیدا کردیم به شرط علم به مشروط هم پیدا می کنیم. اگر علم پیدا کردیم که این جا تأثیر دارد می دانیم شرط است باید امر بکنیم یا نهی بکنیم پس خود تأثیر شرط است و نتیجه‌ی این که خود تأثیر شرط است این است که «عند احتمال التأثير لایجب، عند الظن بالتأثیر لایجب»، بله مگر مگر ظن معتبر، علم داشته باشی به وجود این شرط یا علمی داشته باشی یعنی مثلاً یک آدم ثقه‌ای بیاید به شما خبر دهد بگوید آقا اگر شما بیایی این آقا را نهی کنی اثر می کند، ما بگویم فایده‌ای ندارد شما ولی اگر بگویی اثر می کند. بله این هم ثابت می شود شرط و علمی. بنابراین خود تأثیر شرط است این تأثیر باید ثابت شود أمّا علماً و إمّا علمياً و تعبداً، در غیر این صورت احتمال قوی هم بدهی مهم نیست، برائت جاری می کنی چون شبهه‌ی موضوعیه است.

این مطلب را قوّاها در مبانی منهاج الصالحین، یعنی ایشان نظرش این است که شرط نداریم، اثبات شرطی در این جا مشکل است ولی اگر بنا باشد شرطی در این جا باشد این شرط این است؛ خود تأثیر شرط است و بنابراین وقتی خود تأثیر شرط شد در مواردی که احتمال فقط می دهی تجویز علم نداری، علمی نداری برائت داری چون شبهه‌ی موضوعیه است. بنابراین آنچه که استاد در منهاج الصالحین در متن فرموده که اگر احتمال تأثیر می دهی باید بکنی این درست نیست این هم قول دوم.

س: ...بخشید اگر خود شرط باشد بعداً...

ج: بله یعنی می دانی این امر شما بعداً این تأثیر را خواهد کرد.

س: ...

ج: بله اشکال ندارد. خود تأثیر که متأخر است.

قول سوم: «اشترط الوجوب باحتمال التأثير و تجویزه ایما کانت مرتبة الاحتمال و التجویز» نه، خود احتمال شرط است احتمال تأثیر، خود تجویز التأثير شرط است. حالا مرتبه‌ی این احتمال و این تجویز هرچه می‌خواهد باشد؛ یک درصد، بیست درصد، پنجا درصد، شصت درصد، هفتاد درصد تا به رسد به اطمینان، همه‌ی این‌ها هر کدامش باشد شرط حاصل است چون احتمال در تمام این صور وجود دارد. علم، آن‌جا احتمال وجود دارد منتها با درجات بالاتر. احتمال جنس است برای علم و ماقبل او، همین که احتمال دادی اعم از این‌که علم داری یا اطمینان متعاقب للعلم داری یا ظنون پایین‌تر داری حتی وهم داری؛ بیست درصد احتمال می‌دهی هشتاد درصد می‌گویی اثر نمی‌کند بیست درصد می‌گویی اثر می‌کند، شرط حاصل است. این هم قول بسیاری از فقها لعل هست.

مرحوم محقق کرکی در حاشیه‌ی شرایع که جلد یازدهم این موسوعه‌ی محقق کرکی می‌شود و هم‌چنین شهید ثانی در مسالک، این‌ها فرمودند: «المراد بالتجویز فی هذا المحل أن لا یكون التأثير عنده ممتنعاً» همین. امتناع نداشته باشد تأثیر. امتناع ندارد «بل یكون ممکناً بحسب ما یظهر من حاله و هذا یقتضی الوجوب ما لم یعلم عدم التأثير» مادامی که علم به عدم تأثیر ندارد دیگر واجب است «و إن ظنَّ عدمه» یا ظنَّ آن شخص عدمه «لأنَّ التجویز قائمٌ مع الظن» توی تجویز احتمال با ظن هم هست دیگر. پس عبارت می‌گیرد آنجا را.

بنابراین احتمال تأثیر، تجویز التأثير یا به عبارت مرحوم شهید اول امکان التأثير، آن که امکان داشته باشد این کفایت می‌کند.

بعد محقق کرکی قدس سره در آن حاشیه‌اش بر شرایع به محقق این اشکال را کرده که شما اول کلام‌تان با ذیل کلامتان تفاوت دارد. اول کلام‌تان فرمودید که چی؟ «أن یجوز تأثیر إنکاره» بعد فرمودید «فلو غلب علی ظنّه أو علم أنّه لا یؤثر لم یجب» اگر صورتی که غلبه‌ی ظن بر عدم تأثیر هست احتمال نیست؟ احتمال هست چون تجویز یعنی جایز است، ممکن است یعنی ممتنع نیست. حالا چون این‌جوری معنا کرده، ایشان می‌گویند این صدر و ذیل کلام‌تان با هم نمی‌خواند.

جواب این است که این نه چون قرینه‌ی متصله دارد پس آن تجویز را نباید این‌جور معنا می‌کردند این‌جا. و هم‌چنین شهید ثانی قدس سره در مسالک فرموده: «ولکنّ المصنف (یعنی محقق حلی) و العلامة اسقطا الوجوب بظن العدم مع فرضهما فی اول کلامهما التجویز فی الوجوب» ایشان هم دارد همان اشکال را در حقیقت می‌کند با این‌که اولش گفتند تجویز، ولی گفتند اگر ظن بر عدم تأثیر داری وجوب ساقط است، این کأن با هم این هم سازگار است یعنی همان اشکال صریح محقق کرکی، ایشان همان اشکال را دارد. بعد همین‌جا فرموده است «و فی الدروس جعلَ شرط الوجوب امکان التأثير و أطلق و هو أجود» این‌که فرموده امکان تأثیر داشته باشد و مطلق گذاشته، دیگر نفرموده اگر ظن بر فلان. این حرف درست است چون با همان سازگار بود با آن تجویز با آن احتمال تأثیر سازگار است. این هم به خدمت شما قول سوم شد.

س:....

ج: چون گفتند به حسب ما یظهر من حاله، بعید نیست عرفی باشد ولی شاید هم منطقی

باشد.

قول چهارم: «اشتراط الوجوب باحتمال التأثير و تجویزه مادام لم یکن ظنٌ بعدم التأثير» احتمالی که موهوم نباشد، ظن به عدم تأثیر نداشته باشد، این شرط است. احتمال تأثیر، تجویز تأثیر، اما تجویزی که اینقدر ضعیف نباشد که ظن به عدمش داری. نه، ظن به عدم نداری ولو پنجاه پنجاه باشد پنجاه پنجاه هم اگر بود شرط حاصل است واجب است امر به معروف و نهی از منکر. اما اگر شصت درصد بگویی اثر ندارد چهل درصد بگویی اثر دارد نه دیگر واجب نیست و هكذا.

این «نسبه الشهد الثانی فی الروضة البهیة الی بعض الاصحاب» در آنجا فرموده «و اکتفی بعضی الاصحاب فی سقوطه بظنّ العدم» همین که ظن به عدم داشته باشد به عدم تأثیر. «و لیس بجید» خودشان می‌گویند این فرمایش خوبی نیست. این یک قول که حالا بعداً انشاءالله یک مطلبی راجع به قول چهارم عرض می‌کنم.

س:....

ج: ظن به عدم که داشت دیگر سقط الوجوب.

س:....

ج: ظن به عدم.

قول پنجم: «اشتراط الوجوب باحتمال التأثير و تجویزه ما لم تكن غلبة الظنّ بعدم التأثير» غلبه‌ی ظن به عدم تأثیر نداشته باشد، این‌ها این‌جوری گفتند. عبارت شرایع را الان خواندم دیگر. فرمود چی؟ «فلو غلب على ظنه أو علم أنه لا يؤثر لم يجب» غلب على ظنه. یا علامه در تذکره، ایشان هم همین‌جور است. ایشان هم فرموده: «لو غلب على ظنه» واجب نیست.

پس بنابراین در تذکره جلد نه صفحه‌ی 443 «الثانی أن يجوز تأثير انكاره فلو غلب على ظنه أو علم أنه لا يؤثر لا يجب الامر بالمعروف و لالنهی عن المنکر».

س: ...

ج: چهار گفت ظن، همین که ظن به این داشته باشی این می‌گوید غلبه‌ی ظن، ظن غالب، ظن غالب.

حالا در این‌که ظن غالب یعنی چه؟ سه تفسیر وجود دارد؛ بعضی‌ها مثل ملا احمد تونی قدس سره در حاشیه‌ی شرح لمعه ایشان فرموده مراد آقایان از ظن غالب همان مطلق ظن است. پس بنابراین فرقی.... آن وقت بنابراین قول پنجم به قول چهارم برمی‌گردد طبق این تفسیر.

در همین عبارتی که خواندم «و اکتفی بعضی الاصحاب فی سقوطه بظنّ العدم» ایشان فرموده: «ممن اکتفی بذلك المحقق و العلامة و جماعة فإیهم صرحوا بسقوطه إذا غلب على ظنه عدم التأثير و الطاهر أن مرادهم بغلبة الظنّ مطلق الظنّ تنبیهاً على عدم سقوط الوجوب عند اشتباه الحال» فرموده این‌ها یک معنای کنایی مقصودشان بوده از این قبیل، می‌خواهند بگویند وقتی اشتباه حال شد، پنجاه پنجاه شد آن‌جا یا نمی‌دانید

بالاخره چه جوری است آن جا وجوب ساقط نمی شود، این حرف را می خواهد بزند. نه واقعاً روی غلبه‌ی ظنّ موضوعیت داشته باشد روی آن. این تفسیری است که ایشان فرموده و لاشاهد بر این تفسیری که ایشان فرموده است.

تفسیر دوم: فرمایش صاحب جواهر است، صاحب جواهر می فرماید از غلبه‌ی ظن مقصود اطمینان است نه مثلاً هشتاد درصد نود درصد این ها نه، حتی نود و پنج درصد این ها نه، آن غلبه‌ی ظن یعنی گمان انسان و باور انسان به درجه‌ی علم نمی رسد که بگوید قاطع صد در صد اما به جایی هم می رسد که احتمال خلافتش موهوم است به آن می گویند اطمینان. یعنی عقلاً دیگر به او اعتنا نمی کنند، یک احتمال خیلی خیلی، توی حساب احتمالات صفر نمی شود احتمال خلاف اما دیگر عقلاً به آن اعتنا نمی کنند.

عبارت جواهر این است «و يمكن حملُ عبارت المصنّف و نحوها على أنّ المراد بغلبة الظنّ التّأمينيّة العاديّة التي لا يراعى معها الاحتمال (چرا) لكونه من الاوهام فيها» چون از اوهام است، اوهام همان است که آدم های وسواس به اوهام هم اعتنا می کنند یا کثیر الشک ها به اوهام هم اعتنا می کنند. نه عقلاً اعتنا نمی کنند چه احتمالی هست که شما می دهید؟ می گویند یک فیلسوفی بوده که همیشه در حرکت بوده می گفته می ترسم آسمان به سرم بیفتد، این یک احتمال است نمی شود برهان بر علیه آن اقامه کرد که بگوییم نه قطعاً نمی افتد، برهان نمی شود اقامه کرد ولی این احتمال هم احتمال نیشقولی است که عقلاً به این ها اعتنا نمی کنند، به این می گویند اطمینان، پس بنابراین احتمالی که عدم تأثیرش به حد اطمینان نرسد. این هم معنای دومی است که ایشان فرمودند.

تفسیر سوم: غلبه‌ی الظن، نه هیچ کدام از این ها نیست چون به قرینه‌ی اینکه ایشان غلبه‌ی الظن را عطف کرده به علم و این چنین مطنه‌ای عند العرف علم است، این مقابله نشان می دهد غیر از آن معنای علم مقصود است. غلبه‌ی الظن همان معنای خودش مقصود است یعنی ظن غالب، ظن غالب این است که هفتاد درصد، هشتاد درصد، نود درصد احتمال می دهیم تأثیر نمی کند. احتمال تأثیر بیست درصد است، سی درصد است، سی و پنج درصد است، غلبه‌ی ظن یعنی آن طرف غالب. دو کفه دارد ظن؛ یک احتمال این طرف یک احتمال آن طرف. آن طرف اگر غلبه پیدا کرد می شود ظنّ غالب، طرف غالب. پس معلوم ظاهر مطلب همین است ظنّ غالب یعنی همین، بنابراین قول پنجم این است که....

س:....

ج: نه این ظن خاص است، مطلق ظن این جا را هم اشکال می کند.

س:....

ج: همین که غالب باشد.

س:....

ج: ظن غالب.

س:....

ج: باشه شما هم بگو اشکال ندارد.

س:....

ج: نه نه باید صادق باشد که ظن غالب یعنی ظنی که بتوانیم بگوییم این غلبه دارد احتمالش، نه فقط مجرد غلبه‌ی این که یک کسری از احتمال در آن بیش‌تر است.

س:....

ج: نه، عرف بگوید این ظن غالب است.

س:....

ج: نه، هشتاد درصد نود درصد می‌دانیم غالب است اما مثلاً فرض کنید پنجاه و دو درصد هست آن طرف چهل و هشت درصد آن غالب به آن می‌گویند؟ ممکن شبهه‌ی مفهومی‌ی آن باشد، باید ظن غالب، عرف بگوید این ظن غالب است.

این هم قول پنجم که در مسئله هست.

س:....

ج: نه این‌ها حالات نفسانی است.

حالا این عبارت محقق کرکی قدس سره را هم بخوانم این‌جا، به خدمت شما عرض شود این «اشترط باحتمال ما لم تكن غلبه الطن» مرحوم حلی در شرایع و علامه در تذکره قائل به این قول شدند و همچنین فیض در مفاتیح و سبزواری در کفایة الاحکام و صاحب اقطاب فقهیه این‌ها قائل به این قول شدند.

اما قول ششم که آخرین قول است که عرض می‌کنیم تفصیل است. که این تفصیل خودش تفصیل دارد. جامعش تفصیل است. و آن این است که آن مرتبه‌ی اول آن مشروط به احتمال تأثیر و این‌ها نیست و جمیع معانی و جمیع اقوال. نه علم هم داری تأثیر ندارد آن اولی را باید داشته باشی مرتبه‌ی اول، اما سایر مراتب این البته احتمال در آن شرط است یا خود تأثیر یا احتمال تأثیر به اقوالی که گفته شد.

پس بنابراین این قول ششم که خودش می‌شود اقوال عدیده‌ای از آن درآورد این است که قول آن مرتبه‌ی اول از امر به معروف مشروط نیست اما مراتب دیگر یا مشروط است به نحو دوم یا سوم یا چهارم یا پنجم. این هم از فقهایی استفاده می‌شود من جمله محقق سیستانی دام ظلّه در منهاج الصالحین.

ایشان فرموده: «فإذا لم يحتمل ذلك و علم أنّ الشخص الفاعل لايبالي بالامر و النهی و لايجترس بهما (می‌داند) لایجب علیه شیء علی المشهور» هیچ کاری بر او واجب نیست علی المشهور «و لكن لايترك الاحتياط بإظهار الكراهة فعلاً أو قولاً و لو مع عدم احتمال الارتداء به» و لو می‌داند لایرتداء به، اما آن مرتبه‌ی اول که اظهار الکراهة باشد حالا قولاً که بگویی من از این کار تو خیلی بدم می‌آید، نمی‌گوید نکن چون می‌داند بگوید نکن فایده‌ای ندارد ولی می‌گوید من از کار تو خیلی بدم می‌آید کراهت دارم، ناراضی‌ام یا فعلاً یک کاری بکند اخم‌هایش را تو می‌بکند یک جوری که بفهمد که این منجر است

می‌فرماید «لایترک الاحتیاط» احتیاط واجب می‌کنند که این را باید داشته باشد. بعضی فقها هم نسبت به این فتوا دارند که این لازم هست. اگر ما مرتبه‌ی اول و را امر به معروف بدانیم که حالا این بزرگان می‌دانند پس بنابراین این هم می‌شود تفسیری در مسئله که مرتبه‌ی اول شرط نیست مراتب دیگر به یکی از انحاء که گفتیم بدانیم شرط است.

این اقوال در مسئله بود چون مسئله مسئله‌ی مهمی بود و خیلی مورد ابتلاء هست ما سعی کردیم اقوال در مسئله را استقراء کنیم تا بعد در مقام استدلال انشالله ببینیم حق چه هست.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.